

نقش حاکمیتی دولت اسلامی در بهبود توزیع درآمد

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۹/۲۹

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۲/۱۰

کامران ندری*

وهاب قلیچ**

۵

فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی / سال نهم / شماره ۳۵ / پاییز ۱۳۸۸

چکیده

از آنجا که بحث‌های مربوط به کوچک‌سازی اندازه دولت جزو بحث‌های روز اقتصاد کشور است، ضروری است که با تفکیک مابین نقش‌های تصدی‌گری و حاکمیتی دولت، جایگاه و اهمیت نقش دولت در امور اقتصادی و اثرگذاری آن بر بهبود نظام توزیع درآمد را از دید اقتصاد اسلامی مورد کنکاش قرار دهیم.

فرضیه تحقیق آن است که دولت اسلامی نقش موثری در بهبود توزیع درآمد داشته و ایفای وظیفه‌های حاکمیتی در امور اقتصادی از بُعد‌های مهم این نقش است. آنچه از نتیجه‌های پژوهش پیش‌رو به دست می‌آید آن است که با توجه به نقش دولت اسلامی در توزیع پیش از تولید، توزیع کارکردی، توزیع مجدد و سامان‌دهی توزیع مقصدی، می‌توان بیان کرد که بزرگ شدن اندازه دولت، از جهت حاکمیت، قدرت سیاست‌گذاری و کوچک شدن اندازه دولت از جهت بنگاهداری و تصدی مستقیم امور اقتصادی، به منظور تقویت فضای رقابت سالم، باعث بهبود توزیع کارکردی و توزیع مقصدی درآمد در جامعه اسلامی می‌شود.

واژگان کلیدی: دولت اسلامی، نقش حاکمیتی، سیاست‌گذاری، توزیع کارکردی و توزیع مقصدی درآمد.

طبقه‌بندی JEL: H11, D63, D33, D31.

Email: knadry@yahoo.com.

*. استادیار دانشگاه امام صادق (ع).

Email: ghelich@isu.ac.ir.

** کارشناس ارشد اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع).

مقدمه

از آنجا که انسان‌ها هیچ‌یک به‌طور مطلق و همه‌جانبه با یکدیگر برابر و مشابه نیستند، بنابراین توقع برابری مطلق سطح درآمدها، انتظار گزافی است. برابری مطلق در اقتصاد اولاً شدنی نیست؛ ثانیاً ظلم و تجاوز است؛ ثالثاً اجتماع خراب‌کن است چرا که در نظام طبیعی خدادادی میان انسان‌ها تفاوت و تمایز وجود دارد. این اختلاف سطح‌ها و تفاوت‌ها است که حرکت‌ها را پدید آورده و مایه جذب انسان‌ها به همدیگر می‌شود (مطهری، ۱۳۶۸: ۳۰۹). بر این اساس آنچه نظام اسلامی در پی آن است نه برابری مطلق بلکه برابری نسبی در سطح معیشتی است؛ یعنی اینکه افراد به قدری سرمایه در دسترس داشته باشند که بتوانند متناسب با مقتضیات روز از مزیت‌های زندگی برخوردار شوند، وضعیتی که از آن به توازن اقتصادی جامعه یاد می‌شود (صدر، ۱۴۰۲: ۷۱۰ - ۷۰۹).

از سوی دیگر می‌دانیم، یکی از معروف‌ترین بُعدهای عدالت اقتصادی رساندن هر مستحق به حق خود و عدم احتساب نتیجه‌های فعالیت‌ها و زحمات‌های یک نفر به جای فرد دیگر بدون رضایت وی است (مطهری، ۱۳۸۲: ۵۷ - ۵۴). بنابراین «برابری درآمد» را می‌توان اصطلاحی تعبیر کرد که به تناسب کارکردی سهم عوامل تولید در توزیع کارکردی و توازن سطح زندگی افراد جامعه در توزیع مقدراری اشاره دارد. به عبارتی برابری به این حقیقت اذعان می‌کند که در توزیع کارکردی سهم هر عامل تولید در محصول و سود به دست آمده، برابر با میزان نقش و اثر آن عامل در فرایند تولید است و در توزیع مقدراری، سطح درآمدی هر فرد در جامعه برابر با سطحی است که در شأن اجتماعی او بوده و با برطرف کردن نیازهای ابتدایی و ضروری وی توازن اجتماعی را در جامعه پدید می‌آورد.

هدف از پژوهش حاضر، شناسایی عوامل شکل‌دهنده نابرابری‌های درآمدی و تفکیک نقش دولت اسلامی در کاهش این نابرابری‌ها و برقراری توازن در نظام توزیع درآمد با استفاده از استدلال‌های قرآنی و روایی است. روش تحقیق، مبتنی بر روش کتابخانه‌ای و توصیفی بوده و در بحث از کتاب‌های فقهی و روایی به فراخور استفاده لازم می‌شود.

ساختار بحث و پیشینه تحقیق

در پژوهش حاضر ابتدا به شناسایی علل نابرابری‌های نظام توزیع درآمد از نگاه اسلام می‌پردازیم. سپس با معرفی حقوق افراد در نظام توزیع درآمد به شناخت نقش دولت در این باره پرداخته و در ادامه با بیان اثرات نقش حاکمیتی و تصدی‌گری دولت در امور اقتصادی این مهم را با کمک از منابع اسلامی مورد تحقیق قرار می‌دهیم.

شایان ذکر است برای این پژوهش، نمونه‌ مشابهی در مطالعه‌های انجام گرفته در این حوزه، یافت نشده و فقط مقاله‌هایی در فرعیات و زیرشاخه‌های بحث به رشته تحریر درآمده است و تفکیک در نقش‌ها و وظیفه‌های دولت اسلامی و اثرهای هر یک بر نظام توزیع درآمد، مشابه آنچه در اینجا اجرا شده است، در هیچ‌یک از آنها مشاهده نشده است.

فرضیه تحقیق و فرضیه‌های رقیب

فرضیه اصلی تحقیق آن است که دولت اسلامی نقش موثری در بهبود توزیع درآمد داشته و ایفای وظیفه‌های حاکمیتی در امور اقتصادی از مجدهای مهم این نقش است. همچنین فرضیه مقابل آن است که سپردن امور به دست بازار و کناره‌گیری کامل دولت از امور اقتصادی به توزیع مناسب درآمدها انجامیده و کوچک‌سازی دولت در بُعد حاکمیتی و بُعد تصدی‌گری به سامان‌یابی نظام توزیع یاری می‌رساند.

مؤلفه‌های اصلی بحث و اثبات فرضیه

اسلام و نابرابری‌های توزیع درآمد

با مطالعه دستاوردهای اقتصاد متعارف می‌توانیم به کشف دو علت عمده در شکل‌دهی نابرابری‌های درآمدی پی ببریم. نخستین علت تفاوت‌های طبیعی و ذاتی انسان‌ها است. انسان‌ها در داشتن برخی از صفات مانند: قدرت بدنی، سلامتی، استعداد و پشتکار، شجاعت و ریسک‌پذیری، هوش و قوای ذهنی و قدرت محاسباتی، خلاقیت و توانایی در کسب مهارت‌های فنی با یکدیگر متفاوت هستند.

علت عمده دوم، عوامل غیرذاتی است. این عوامل که اغلب به دست بشر است، خود به سه دسته کلی تقسیم می‌شود. دسته نخست، بهره‌مندی از امکانات و فرصت‌های اولیه مانند: برخورداری از تحصیلات آموزشی، مراقبت‌های پزشکی است. دسته دوم ویژگی‌های کار و شغل مانند مفاد قراردادها است. از آنجا که مشاغل از جهات متعدد با یکدیگر متفاوت هستند، بدیهی است که درآمدهای متفاوتی را هم نصیب افراد بگردانند. آدام اسمیت پنج شرط اصلی را علت تفاوت درآمدهای پولی مشاغل بر می‌شمارد:

«جذابیت یا عدم جذابیت خود شغل‌ها، آسان یا دشوار بودن یادگیری شغل‌ها، ثبات یا بی‌ثباتی اشتغال در شغل‌ها، درجهٔ مسؤلیتی که شغل‌ها هر یک به همراه دارند و نیز درجهٔ نامطمئن بودن و ریسکی بودن کامیابی در شغل‌ها» (داب، ۱۳۸۱: ۶۷).

دسته سوم، عوامل ساختاری مانند: ربا، تورم، بی‌عدالتی در نظام دستمزدها و بی‌برنامگی

در جهت‌گیری سیاست‌های هزینه‌ای دولت، همه باعث پیدایش نابرابری درآمد می‌شود. از این رو مهم‌ترین علل نابرابری‌های درآمدی در اقتصاد متعارف در این دو دسته از عوامل ذاتی و غیرذاتی طبقه‌بندی شده است.

آنچه در اسلام اهمیت وافری دارد، رساندن حق هر ذی‌حق به وی است. به‌طور کلی حق عمومی برای افراد در دسترسی به امکانات، فرصت‌ها، اطلاعات و منابع طبیعی وجود دارد. حق دوم در سهم‌بری از محصول و درآمد کسب‌شده براساس میزان کوشش، مشارکت و اثرگذاری در استحصال آن محصول و درآمد است.

پس از رعایت حقوق پیش‌گفته ممکن است عده‌ای به سبب دو عامل پیشین - عوامل ذاتی و عوامل غیرذاتی - نتوانند زندگی‌ای در سطح عرف برای خود فراهم آورند و از برآورده شدن نیازهای اولیه و ضرور عاجز باشند. در این حال حق سوم مطرح می‌شود. این حق از آن طبقه فقیر و مستضعف است که خداوند متعال آن را در میان اموال ثروتمندان قرار داده است و باید به وسیله بازتوزیع به دست آنان برسد:

«وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (ذاریات (۵۱)، ۱۹).

«و در اموال آنان حقی برای سائل و محروم وجود دارد».

«وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ» (معارج (۷۰)، ۲۴).

«و کسانی که در اموالشان حقی معلوم است».

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه‌های پیش‌گفته می‌فرماید:

«همانا خداوند عزوجل برای فقیران در اموال ثروتمندان مقداری قرار داده است که آنان را کفایت می‌کند» (حرّ عاملی، ۱۳۹۱: ۶، ۶ - ۴).

با رعایت این سه دسته حق، نوعی مساوات در برخورداری از منابع در مرحله توزیع پیش از تولید، نوعی استحقاق‌مداری در سهم‌بری کارکردی در مرحله توزیع پس از تولید و نوعی توازن اجتماعی در سطوح مقداری درآمد در مرحله توزیع مجدد پدید می‌آید. عدم رعایت حق در این سه مرحله باعث پدیدساختن نابرابری درآمدی - با آن مفهومی که ذکر شد - و گسترش شکاف طبقاتی می‌شود.

بنابراین نظام اقتصادی اسلام این نکته مهم را بیان می‌دارد که حتی اگر در دو مرحله توزیع پیش و بعد از تولید، عدالت اسلامی رعایت شود، باز ممکن است حداقل به علت وجود اختلاف‌های ذاتی و طبیعی در نوع بشر، عده‌ای نیازمند و محتاج باقی بمانند که باید

در توزیع مجدد درآمدها، حق آنان به طور کامل ادا شود.

بنابراین می توان گفت: مهم ترین علت وجود نابرابری های نامتعارف درآمدی از نظر نظام اقتصاد اسلامی، عدم مراعات حق در نظام توزیع است اما برای رعایت این سه دسته از حقوق و برپایی نظام توزیع عادلانه درآمد، دولت اسلامی چه وظیفه ای دارد و نقش آن در این امور در کنار بازار، بخش فعال خصوصی و عامه مردم چگونه تعریف می شود؟

نقش دولت اسلامی در نظام توزیع درآمد

در بسیاری از مکتب های اقتصادی اگر دولت در توزیع درآمد نقش نخست را نداشته باشد، بی شک نقش بسیار مهمی را ایفا می کند. در این میان دولت اسلامی نیز با توجه به حساسیتی که درباره عدالت توزیعی دارد، می کوشد با رفتاری حق مدارانه به طور مستقیم یا غیرمستقیم به تأمین رفاه مادی و معنوی مردم جامعه بپردازد. امام کاظم علیه السلام می فرماید:

«امام، وارث کسی است که وارث ندارد و مسؤول زندگی و معاش فردی است که درمانده و بی چیز است» (همان: ۶، ۳۶۵).

اگر در زمان غیبت، دولت اسلامی را مسؤول اجرای این دسته از کارها در جامعه بدانیم، مسؤولیت دولت در توزیع پیش از تولید، اصل بر همگانی و عمومی بودن ثروت ها است اما برای حفظ توازن سطح زندگی و ممانعت از پیدایش فاصله طبقاتی، اعتبار اصلی به مالکیت تحت ولایت دولت اسلامی داده شده است تا دولت از راه ولایت امر انفال یا مدیریت در تملک مشترکات، از اصل همگانی بودن ثروت پاسداری کند و با نظارت بر کوشش افراد از حق هر ذی حقی در پدید ساختن تملیکات خصوصی دفاع کند.

در توزیع بعد از تولید، اسلام بر نقش بازار اذعان دارد اما آن را در حالتی می پذیرد که بازار به طور کامل تحت اصول و مقررات اسلامی فعالیت داشته باشد یا به عبارتی کسب و کار حرام، فریب دیگران، غش در معامله ها و ... در فرایند تولید مشاهده نشود. رویه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام در نظارت مستمر و پیگیرانه بر حسن اجرای این مبانی، شاهد بر این مدعا است که نظام بازار در جامعه اسلامی باید تماماً بر پایه مبانی فقهی شرعی، حقوقی و اخلاقی شکل بگیرد. رویه پیش گفته نشان می دهد که سازوکار آزاد عرضه و تقاضا اهمیت فراوانی داشته و باور بر این بوده که چنانچه قوانین اسلامی بر عملکرد و رفتار تولیدکنندگان، فروشندگان و خریداران کالا و خدمات در بازار حاکم باشد، در آن صورت رفتار اقتصادی آنان نیز اسلامی تلقی می شود. همان گونه که در سیره معصومان علیهم السلام هرگز مردم از کسب سود حلال

و رقابت با هم در تحصیل سود مادی بیشتر منع نشده‌اند (رشاد، ۱۳۸۰: ۵۲۸ - ۵۱۲).
 نقل شده که عده‌ای به پیامبر اسلام ﷺ مراجعه کردند و از وی خواستند قیمت‌های بازار را تعیین کنند، حضرت به شدت ناراحت شده و فرمود:
 «من چنین کاری را بکنم؟ قیمت‌ها و پایین و بالا رفتن آنها با خدا است» (حرّ عاملی، ۱۳۹۱: ۱۲، ۳۲۶).

بنابراین روشن است که اگر موازین اسلامی به خوبی رعایت شود، شیوه‌های تعیین دستمزد یا اجاره در نظام بازار منافاتی با اقتصاد اسلامی ندارد (عیوضلو، ۱۳۸۴: ۲۰۹). از این رو عمده وظیفه دولت اسلامی در مرحله توزیع کارکردی، سیاستگذاری و نظارت بر استقرار و حاکمیت این دسته از موازین اسلامی در قالب نقش حاکمیتی است اما در توزیع مجدد، جهت تحقق توازن نسبی در جامعه، دولت نقش عملی فراوانی دارد. جهت‌دهی هزینه‌های عمومی به سمت مناطق فقیرنشین از جمله این موارد است. همچنین براساس دسته سوم حقوق، از درآمدهای کسب‌شده به وسیله افرادی که در روند تولید محصول و کسب درآمد نقش داشته‌اند، بخشی، سهم حقیقی ناتوانان و مستضعفان است. این بخش از درآمد با آنکه حاصل دسترنج عده‌ای است اما تعلق به طبقه ضعیف جامعه دارد. زکات و خمس از جمله این موارد است. غیر از این موارد، خود دولت باید از درآمدهای خود بخشی را برای این طبقه کم‌درآمد اختصاص دهد. از امام کاظم علیه السلام نقل شده که وی فرمود:
 «حاکم مطابق کتاب و سنت بین افراد خمس را به اندازه توزیع می‌کند که در طول یکسال بی‌نیاز باشند، اگر مقدار خمس زیادتر بود، در اختیار حاکم قرار می‌گیرد و اگر کمتر از مقدار بی‌نیاز کردن این افراد بود، بر حاکم است که از اموال دیگری که در اختیارش است، آنان را بی‌نیاز گرداند» (کلینی، بی‌تا: ۱، ۵۴۰).

اما حد نیاز چه میزان است؟ این حد، حد عرفی است به این مفهوم که تأمین حداقل زندگی آبرومندانه با رفع نیازهای حیاتی و ضرور و برخی از نیازهای رفاهی متناسب با عرف جامعه برای همگان، وظیفه اولیه و الزامی برای دولت اسلامی است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱: ۴۴۲ - ۴۲۹). این تأمین، توازن نسبی را به همراه می‌آورد. حضرت علی علیه السلام توازن نسبی جامعه اسلامی در دوران خلافت خود را از افتخارات برمی‌شمارند:
 «هیچ کسی در کوفه نیست که زندگی وی سامان نیافته باشد، پایین‌ترین افراد، نان گندم می‌خورند و سرپناه دارند و از بهترین آب آشامیدنی می‌نوشند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۰، ۳۲۷).
 وظیفه دولت اسلامی در این‌باره که گاهی به تأمین اجتماعی نیز تعبیر می‌شود، بسیار مورد تأکید

شهید صدر علیه السلام بوده است. وی پس از آنکه فراهم‌سازی امکانات لازم جهت کار و کوشش اقتصادی برای همه مردم را ذکر می‌کند (تا که افراد جامعه در وهله نخست، خود بتوانند زندگی خود را تأمین کنند)، به بحث تأمین اجتماعی می‌پردازند. وی این مسئولیت را بر دو محور استوار می‌داند:

اول: اصل مسئولیت متقابل مردم درباره یکدیگر که یک تعاون و همکاری عمومی بوده و در عین حال واجب کفایی است؛

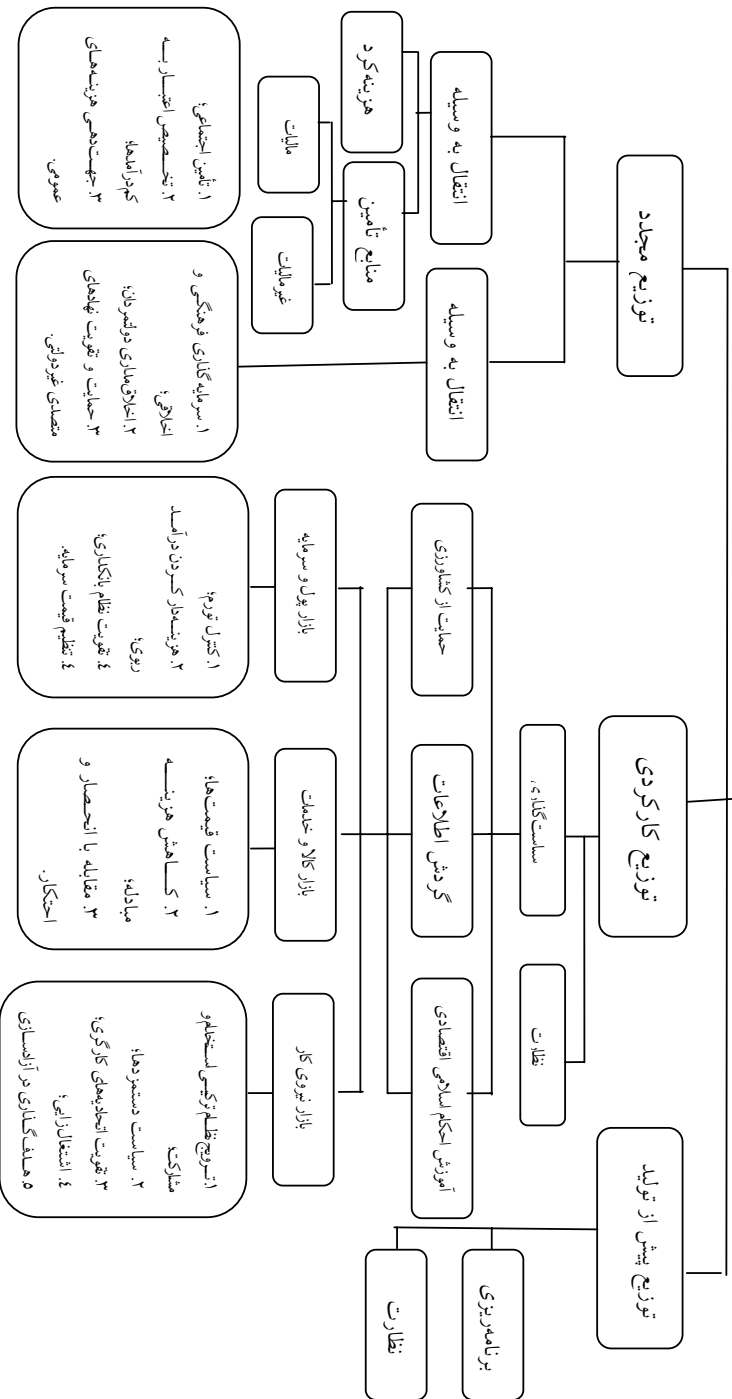
دوم: اصل تأمین اجتماعی به وسیله دولت در بهبود وضعیت معیشتی ناتوانان و مستضعفان. در نگاه شهید صدر علیه السلام دولت اسلامی وظیفه دارد برای عده‌ای که سطح زندگی آنان از یک حد متعارف پایین‌تر است با توزیع مجدد، وضعیت بهتری را فراهم سازد. همچنین عدالت اجتماعی و برپایی توازن اجتماعی که به‌طور عمده از راه طسق صورت می‌پذیرد از برجسته‌ترین نقش‌های دولت اسلامی می‌شمارد (صدر، ۱۴۱۱: ۷۰۸ - ۶۹۷). این وظیفه دولت اسلامی در تأمین اجتماعی، محدود به مسلمانان جامعه نمی‌شود و حتی ناتوانان و فقیران مستضعف ذمی که در قلمرو دولت اسلامی زندگی می‌کنند را هم شامل می‌شود (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۳۹۱: ۱۱، ۴۹).

اقدام‌ها و سیاست‌های دولت جهت برقراری توزیع عادلانه درآمد

در این قسمت به‌طور عینی‌تر به وظیفه خطیر دولت اسلامی درباره توزیع عادلانه درآمد می‌پردازیم. پیش از آن، ذکر این مهم لازم است که دولت اسلامی به بهبود توزیع درآمد از حیث کارکردی و مقداری و برقراری نوعی توازن اجتماعی در سطح جامعه مؤظف است. این مبنای نظری اسلامی، این نکته را برای ما روشن می‌سازد که دولت باید از سیاست‌ها و راهکارهایی بهره‌برد که این هدف را به بهترین صورت اجرایی کند.

در کنار این مطلب، عامل‌های پدید آمدن نابرابری درآمدی را با استفاده از دستاوردهای علم اقتصاد از نظر گذرانیم. حال اگر آن مبانی نظری و این دستاوردها را در کنار هم مورد دقت قرار دهیم، شاید بتوانیم از این رهگذر به یک‌سری از اقدام‌های لازم‌الاجرا برای دولت اسلامی پی ببریم. از آنجا که بخشی از عامل‌های پدید آورنده نابرابری درآمدی جزو مسائل مستحدثه است و در زمان دوره حیات و حضور امامان معصوم علیهم‌السلام، سابقه وقوع نداشته‌اند، امید می‌رود این نوع استنباط در راه حق بوده و راه‌گشای دولت اسلامی در بهبوددهی نظام توزیع درآمد قرار گیرد. در بخش حاضر به تشریح نقش حاکمیتی دولت اسلامی در بهبود نظام توزیع درآمد می‌پردازیم. نمودار ۱ شمای کلی این نقش را ترسیم می‌کند.

نقش حاکمیتی دولت اسلامی در نظام توزیع در آمد



أ. توزیع پیش از تولید

یکی از مهم‌ترین و اثرگذارترین موارد در فرایند تولیدی، دسترسی به عوامل و منابع طبیعی و نیز اطلاعات اقتصادی است. دولت اسلامی باید با برنامه‌ریزی کلان و نظارت، مانع تبعیض در بخش توزیع امکانات، فرصت‌ها، اطلاعات و منابع طبیعی شود. همان‌طور که اشاره شد یکی از مهم‌ترین عامل‌های نابرابری‌ها و شکاف طبقاتی، عدم رعایت دسته نخست حقوق در این دسته از منابع و رانت‌های اطلاعاتی است.

برای برنامه‌ریزی و اقدام حاکمیت اسلامی، می‌توان به لغو حریم‌بندی زمین‌های «حمی» اشاره کرد. در عصر جاهلیت، وقتی افراد به مراتع آبادی می‌رسیدند، آن منطقه را از آن خود می‌دانستند که به زمین‌های «حمی» معروف بودند. پیامبر اکرم ﷺ با عبارت «لَا حِمَى إِلَّا لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ» تمام این‌گونه حریم‌ها را لغو کرده و عموم افراد را در بهره‌گیری از طبیعت برابر دانستند (ابوداؤد، ۱۴۰۹: ۳، ۱۸۰، ح ۳۰۸۴ و بخاری، ۱۴۰۷: ۲، ۸۳۵، ح ۲۲۴۱).

همچنین در زمان پیامبر اکرم ﷺ استفاده عموم مردم از ثروت‌های طبیعی مانند: آب دریاها و رودخانه‌های بزرگ، هیزم بیابان‌ها، حیوانات و پرندگان صحرا، و حتی قسمتی از معادن مانند: معدن نمک، آزاد اعلام شده بود و هر کسی می‌توانست به اندازه نیاز از این منابع استفاده کند و هیچ کسی حق منع دیگری را نداشت. در روایت‌های بسیاری، بر حق اشتراک عموم مسلمانان در این اموال تصریح شده است (بیهقی، بی‌تا: ۶، ۱۵۰ و صدوق، ۱۴۱۳: ۳، ۱۵۱، ح ۶۶۲).

یکی دیگر از عامل‌های پراکندگی‌های درآمدی، توزیع نامتوازن امکانات آموزشی است. از آنجا که نظام بازار و بخش خصوصی قابلیت این را ندارند که این امکانات را برای همگان به‌طور متناسب و با قیمت مناسب فراهم آورند؛ طبیعی است که دخالت دولت و سرمایه‌گذاری‌های آن به‌ویژه در مناطق روستایی و دورافتاده ضرور به نظر برسد. قاعده‌ها و معیارهای بیان شده در عدالت اقتصادی، بیانگر این واقعیت است که تمام افراد در دستیابی به این امکانات، ذی‌حق هستند و دولت اسلامی باید تمام کوشش را در این امر بکند.

سیره پیامبر اکرم ﷺ نشان می‌دهد که وی علم‌آموزی را برای همه لازم دانسته و هیچ‌گاه آن را برای عده‌ای خاص محدود ندانسته‌اند. همچنین وی هنگام فرستادن معاذ بن جبل به یمن، به توسعه علم سفارش می‌کند (حرانی، ۱۳۹۴: ۲۶).

افزون بر این وضع بهداشت فرد یا گروه نیز همچنین با سطح درآمد آنان مرتبط است و بهره‌وری حلقه‌ی واصل میان آن دو است. هر چه وضعیت سلامت و بهداشت افراد بهتر باشد، اشتغال به کار، کسب درآمد و بهبود سطح معیشتی آنان بیشتر می‌شود. شاید نتوان روایت مستدلی را برای این مورد ذکر کنیم اما بنابر قاعده‌های عدالت اقتصادی مکتب اسلام و براساس قرینه‌ها و شواهد عقلی، می‌توانیم ادعا کنیم که دولت اسلامی وظیفه دارد امکانات بهداشتی را به‌طور متوازن در شهرها و روستاها توزیع سازد و از هرگونه تبعیض در کمیت و کیفیت توزیع این دسته از امکانات پرهیز بدارد.

ب. توزیع پس از تولید

دولت اسلامی در این بخش، مأمور به دو وظیفه است:

نظارت

دولت اسلامی بر بازار نظارت دارد در گذشته این نظارت بیشتر با گماردن مأموران حکومتی صورت می‌پذیرفت اما امروزه می‌توان بُعدهای گسترده‌تری را در دنیای اقتصاد متصور باشیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام یا خود بر بازار بطور مستقیم نظارت داشتند یا افرادی را بصورت عامل برای این کار مأمور می‌ساختند. نقل شده حضرت رسول صلی الله علیه و آله، پس از فتح مکه سعید بن عاص را بر بازار آن گماشتند (کتانی، بی تا: ۱، ۲۸۵). همچنین در فضائل الصحابه از ابی‌الصهباء نقل شده که:

«علی بن ابی طالب علیه السلام را در «شط کلاء» دیدم که از قیمت‌ها می‌پرسید» (محمدی‌شهری، ۱۴۲۱: ۴، ۱۷۷).

همچنین از حضرت امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده که صبحگاهان، در بازارهای کوفه می‌گشت، بر امور بازار نظارت می‌کرد، مردم را موعظه می‌فرمودند (حرّ عاملی، ۱۳۹۱: ۱۶، ۵۷۸ و ۱۷، ۳۸۲) و در صورت لزوم، به تنبیه متخلفان اقدام می‌کردند (همان: ۲۴، ۱۳۱).

از این سیره، نتیجه گرفته می‌شود که فقط بحث نظارت، مطرح نبوده و در مواقع ضرورت، اقدام و دخالت عملی هم صورت می‌گرفته است. همان‌گونه که از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که محتکران را امر می‌فرمود کالاهای احتکاری خود را به وسط بازار آورده و به فروش برسانند (همان: ۱۲، ۳۱۷ و ۱۷، ۴۳۰). امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

«امیرمؤمنان علیه السلام کالای کسی را قیمت‌گذاری نکرد اما به کسی که متاعش را بالاتر از قیمت متعارف

عرضه می‌کرد، می‌فرمود: «آن‌گونه که مردم می‌فروشند بفروش و گرنه از بازار بیرون برو»، مگر آنکه کالای وی مرغوب‌تر از کالایی بود که در بازار عرضه می‌شد» (رشاد، ۱۳۸۰: ۵۱۲).

سیاستگذاری، تنظیم قوانین و هدایت بازار

دولت اسلامی به یک‌سری از اقدام‌ها، سیاستگذاری‌ها و تنظیم قوانین در بازارهای کار، کالا و خدمات و پول و سرمایه مأمور است. پیش از پرداختن به این سه بازار، دولت می‌تواند سه اقدام کلی که در هر یک از این سه بازار موثر است را انجام دهد:

۱. آموزش و تعلیم احکام اسلامی - اقتصادی

این اقدام که نوعی فرهنگ‌سازی است، می‌تواند به‌طور مستقیم به وسیله دولت یا به‌طور غیرمستقیم با واگذاری به بخش خصوصی انجام پذیرد. البته از آنجا که افراد جامعه و فعالان بازار، اغلب برای این دسته از امور، کمتر حاضر به پرداخت پول هستند، بخش خصوصی چندان کامیابی در این امور کسب نخواهد کرد و اینجا لازمه ورود دولت است که احکام و فقه معاملات، عقود شرعی و ... را به‌طور عمومی آموزش دهد. پیامبر اکرم ﷺ در اهمیت این مورد می‌فرماید:

«اول یادگیری احکام، سپس خرید و فروش» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ۱۳، ۲۴۸).

خطابه‌های مستمر حضرت علی ؑ در بازار مسلمانان گواه بر این مدعا است. حضرت ؑ آموزش و تعلیم را حقی از برای مردم بر گردن حاکم می‌داند (نهج البلاغه: خ ۳۴).

۲. گردش اطلاعات

یکی از ریشه‌های وقوع نابرابری‌های درآمدی، انحصارات اطلاعاتی و وجود رانت‌هایی از این دست است. از آنجا که بازار دغدغه گردش اطلاعات را در خود ندارد و حتی در موضوعی از این گردش (به وسیله برخی از قدرت‌های بازار) مانع می‌شود وظیفه دولت است که با اقدام‌ها و سیاستگذاری‌های خود، باعث انتشار هرچه بیشتر اطلاعات شود.

شفافیت بازار، احتمال وقوع کسب درآمدهای نامشروع و بیشتر از سهم مقرر را در توزیع پس از تولید محصول و فروش آن کاهش می‌دهد. بسیاری از عقود شرعی معامله‌های اقتصادی بر پایه اعتماد متقابل است، آنچه این اعتماد را پابرجا و مستحکم می‌گرداند، وجود اطلاعات متوازن و متقارن در طرفین معامله است.

«نهی تلقی رکبان» در سیره معصومان ؑ، نمونه بارزی از ممانعت از پدید آمدن جریان

اطلاعات ناقص در حین مبادله‌های اقتصادی است (حرّ عاملی، ۱۳۹۱: ۱۷، ۴۴۲). همچنین پیامبر اکرم ﷺ از اینکه شهرنشینان، متصدی فروش کالاهای بادیه‌نشینان شوند، نهی می‌فرمود (نجفی، ۱۳۶۷: ۷، ۲۳۳)؛ که این نیز، نشانه‌ای دیگر بر ضرورت گردش کامل اطلاعات است.

۳. حمایت از کشاورزان

کشاورزان از جمله کسانی هستند که به شدت در معرض نابرابری‌های درآمدی قرار دارند. ضعف ساختار اقتصادی روستاها، پایین‌بودن سطح دانش تخصصی، پایین‌بودن بهره‌وری از جمله عامل‌هایی است که بر دولت واجب می‌گرداند که به نوعی سیاستگذاری کند که بیشترین حمایت از این قشر صورت پذیرد.

دستورهای اسلامی نیز درباره بخش کشاورزی توجه و تأکید بسیار دارد. نقل شده است که امام صادق ﷺ کشاورزان را گنجینه‌های مردم می‌شمرد و یادآوری می‌فرمود که این گروه در روز قیامت بهترین جایگاه را دارند (حرّ عاملی، ۱۳۹۱: ۱۳، ۱۹۴). یکی از ملاک‌های ارزشیابی حکومت‌ها و وظیفه‌های اصلی کارگزاران دولتی در دید حضرت علی ﷺ، توجه خاص به بخش کشاورزی و توسعه آن بوده است (ر.ک: جهانیان، ۱۳۸۸: ۴۳۲ - ۴۳۱). حضرت ﷺ در فرمانش به مالک اشتر درباره این گروه، به‌ویژه هنگام خشکسالی و روبه‌رو شدن با آفات کشاورزی، سفارش فراوان می‌کنند و آنان را وسیله آبادانی شهرها می‌شمارند (نهج‌البلاغه: ن ۵۳). حضرت ﷺ در نامه‌ای به کارگزار خویش سفارش می‌کند در حفر نهرها و لای‌روبی آنان به کشاورزان کمک و یاری برساند (محمودی، ۱۴۱۸: ۵، ۳۳ - ۳۲).

بازار کار

نقش دولت در توزیع پس از تولید، در بازار کار بسیار پررنگ است. با توجه به عوامل نابرابری‌های درآمدی که در گذشته به آنها اشاره شد، به هفت مورد از وظیفه‌ها و اقدامات دولت اسلامی که در قالب نقش حاکمیتی است، اشاره می‌کنیم:

مورد اول، ترویج نظام ترکیبی استخدام و مشارکت در بازار کار است. در اسلام، انسان در تولید و توزیع کارکردی ناشی از تولید، نقش کلیدی دارد. نیروی کار حق مالکیت بر منابع طبیعی آزاد را دارد؛ به این معنا که اگر نیروی کار با کوشش خود درآمدی را از طبیعت خام برای خود تولید کرد، مالک آن می‌شود؛ به این صورت که سهم عمده‌ای از

ثروت و درآمد تولید شده را نیروی کار می‌گیرد و دیگر عوامل تولیدی، اجاره و حق‌الزحمه نقشی که در فرایند تولید داشته‌اند را می‌برند (صدر، ۱۴۱۱: ۵۵۳، ۵۴۳ و ۵۵۷) اما هنگامی که نیروی کار در منابع طبیعی غیرآزاد که تحت مالکیت دیگران است کار می‌کند، اگر شرط خاصی ضمن قرارداد نباشد، نمی‌تواند در محصول تولیدی سهمی شود و فقط قادر است براساس میزان کار و کوششی که انجام داده، دستمزد دریافت کند چرا که بنابر قاعده ثبات مالکیت، اگر بر روی ماده اولیه، کارهای فراوانی صورت پذیرد، همچنان مالکیت آن، برای صاحب اولیه‌اش است و عوامل دیگر فقط حق‌الزحمه خود را دریافت می‌کنند و حق مطالبه مشارکت در سود را ندارند (همان: ۵۶۴).

با نگاهی به مبانی اسلامی در می‌یابیم که نیروی کار ساده و متخصص، مدیران و کارفرمایان می‌توانند با گذاشتن شرط ضمن عقد، پاداش فعالیت خود را به‌طور دستمزد ثابت یا سهمی از سود، دریافت بدارند (میرمعزی، ۱۳۷۸: ۳۵۳ - ۳۴۱). در صدر اسلام نیز پیامبر اکرم ﷺ زمین‌های خبیر را با عقدهای مزارعه و مساقات، در اختیار کشاورزان بومی قرار می‌داد. براساس این نوع قراردادها، نیمی از محصول این زمین‌ها به حکومت داده می‌شد و هر ساله با نزدیک شدن موسم برداشت، کارشناسانی برای تخمین میزان و نوع محصول اعزام می‌شدند (بخاری، ۱۴۰۷: ۲، ۸۲۴ ح ۲۲۱۳).

بنابراین وجود عقدهای اجاره و مشارکت (شرکت، مضاربه، مزارعه و مساقات) در بازار کار و نیز رعایت موارد پیش‌گفته، دولت اسلامی را در ترویج نظام ترکیبی استخدام و مشارکت یاری می‌کند. این اقدام دولت باعث می‌شود احتمال استثمار نیروی کار در این عرصه تضعیف شود. نقش دولت در این مرحله، بیشتر به طراحی نظام، قانون‌گذاری، فرهنگ‌سازی و حمایت‌های مالی و سازمانی از مجریان این نظام ترکیبی ناظر است.

مورد دوم سیاست دستمزدها است. در اقتصاد متعارف امروزی، یکی از موارد این سیاست، تعیین حداقل سطح دستمزد است که به وسیله دولت برای حمایت از نیروی کار صورت می‌پذیرد. مورد دیگر تعیین حداکثر ساعت‌های کار است. گاهی کارفرمایان، ساعت کار بیشتری را از کارگران طلب می‌کنند تا اینکه به نوعی سطح حداقلی دستمزد تعیین شده را جبران کنند. دولت با تعیین سقف ساعت‌های کاری از وقوع این عارضه ممانعت به عمل می‌آورد. اینکه آیا نظام اسلامی جواز تعیین سطح حداقل دستمزد یا حداکثر ساعات کار را

داده است یا خیر؟ نیاز به بحث‌های کارشناسانه مفصل درباره بازار کار اسلامی دارد اما در همین حد جا دارد اشاره کنیم که دولت اسلامی در کوشش است، ظلم و بی‌عدالتی بر کارفرما و کارگزار را در روابط حقوقی بازار کار تا حد امکان تقلیل بخشد. در این حال اگر فرض کنیم که این دو سیاست دستمزدی در بازار کار اسلامی نیز جواز اجرا دارد، بدیهی است که این سطوح حداقلی و حداکثری، باید عادلانه و منصفانه بوده و از ظلم و اجحاف در حق کارفرمایان و کارگران هر دو جلوگیری کند.

اقدام سوم تقویت اتحادیه‌های کارگری است. گرچه دلیل نقلی بر پدید ساختن اتحادیه‌های کارگری در متون فقهی موجود نباشد اما همان‌گونه که می‌دانیم کارفرمایان اغلب قدرت چانه‌زنی بالاتری نسبت به کارگران دارند و در مواقع رکود اقتصادی، کاهش تقاضا، افت قیمت‌ها و افزایش مالیات و عوارض دولتی، بیشترین فشار را بر کارگران - از ناحیه دستمزدها و تسهیلات و امکانات اعطایی به آنان - وارد می‌آورند.

اگر اتحادیه‌های کارگری را نهادی برای کوشش در جهت احقاق حقوق کارگران به قدر زحمت و فعالیتی که کرده‌اند، بدانیم، دولت اسلامی می‌تواند برای جلوگیری از توزیع ناعادلانه‌ای که نتیجه تسلط کارفرمایان بر کارگران است، به تقویت اتحادیه‌های کارگری تا حدی که عدالت اجرا شده و زمینه‌های ظلم و اجحاف تقلیل یابد، اقدام کند.

مورد چهارم کوشش برای فراهم‌سازی فرصت‌های اشتغال است. با توجه به عوارض بیکاری که افزون بر مشکلات اجتماعی و فرهنگی، به نابرابری درآمدی نیز دامن می‌زند، می‌توان اشتغال‌زایی را از اولویت‌های هر دولتی برشمرد و آن را برای دولت اسلامی نیز قابل تصور دانست. پدیده شوم بیکاری که به مقوله مهاجرت می‌انجامد، اثرهای بسیار سوئی را بر جامعه برجا می‌گذارد و همت دولت را برای رفع آن می‌طلبد.

دین اسلام همواره بر گسترش فرصت‌های اشتغال و رفع موانع آن تأکید داشته است (رضایی، ۱۳۸۳). البته در صدر اسلام چندان مشکل بیکاری غیرارادی وجود نداشته است و اغلب روایت‌های وارده، اشاره به ترغیب مردان به کار و کوشش و دوری از بیکاری‌های ارادی بوده است. امام صادق علیه السلام در پاسخ مردی که گفت: از من بر نمی‌آید که با دستم کار کنم و نمی‌توانم به بازرگانی بپردازم. فرمود:

«کار کن و بر سر خود برای این و آن بار ببر» (حرّ عاملی، ۱۳۹۱: ۱۲، ۲۳).

اما در این میان می‌توان به مواردی از فعالیت‌های حکومت اسلامی برای کاهش بیکاری

اشاره داشت. بستن پیمان مشارکت بین مهاجران و انصار، تقسیم باغ‌ها و مزارع بنی‌نضیر بین مسلمانان، قرار دادن ابزار کار کشاورزی و خانه‌سازی و آموزش حرفه‌ای مردم از جمله سیاست‌گذاری‌هایی است که در زمان پیامبر اکرم ﷺ در جهت توسعه اشتغال صورت پذیرفته است (صدر، ۱۳۷۴: ۶۶). موارد پیش‌گفته در کنار تأکیده‌های فراوان قرآن و روایت‌ها بر اهمیت کار و اشتغال (حکیمی، ۱۳۸۶: ۵، ۶۰۰ - ۴۲۳) می‌تواند الزام‌مورد چهارم را برای دولت اسلامی قابل توجیه کند.

از آنجا که واردات بی‌رویه و بدون آینده‌نگری می‌تواند باعث ورشکستگی بنگاه‌ها و اخراج کارگران شود، می‌توان مورد پنجم را اولویت‌بندی و هدف‌گذاری در آزادسازی تجاری دانست. البته در کنار آن، سیاست‌های اقتصادی دیگری نیز وجود دارد که از یک‌سو عموم جزو مسائل مستحدثه بوده و سابقه‌روایی برای آن موجود نیست و از سوی دیگر به شدت بر تقاضای نیروی کار و به تبع آن نابرابری‌های درآمدی اثرگذاری دارد. از جمله این عامل‌ها می‌توان به قوانین بازنشستگی، قوانین کار و ... اشاره داشت.

با شناختی که از رسالت دولت اسلامی سراغ داریم می‌توان ادعا کرد که چنین دولتی وظیفه دارد با رعایت حال ضعیف‌ترین طبقه کارگران - که اغلب کارگران کم‌مهارت هستند - به گونه‌ای دست به سیاست‌گذاری بزند که افزون بر تقویت زیربنای اقتصادی، این قشر از جامعه به حال خود رها شده، نباشند. این سیاست‌ها با آنکه در بازارهای گوناگون صورت می‌گیرند اما اثرات مثبت و منفی خود را بر بازار کار نیز به جا می‌گذارند.

بازار کالا و خدمات

دولت اسلامی، در بازار کالا و خدمات، افزون بر نظارت، مؤظف به یک‌سری اقدام‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در جهت برقراری توزیع عادلانه درآمد است. در اینجا به سه مورد از این وظیفه‌ها اشاره می‌کنیم:

نخستین مورد از اقدام‌های دولت، تنظیم سیاست قیمت‌ها است. سهم هزینه‌ای کالا و خدمات ضرور مانند مواد غذایی، در سبد هزینه‌های خانوارهای کم‌درآمد بالا است. از آنجا که حمایت و پشتیبانی از خانوارهای فقیر و کم‌درآمد همواره مطلوب نظام اسلامی بوده است، بنابراین روشن است که باید در نزد دولت اسلامی توجه به قیمت این دسته از کالا و خدمات جایگاه ویژه‌ای داشته باشد. دولت باید از یک‌سو قیمت مواد غذایی

شهروندان را به وسیله اعمال سیاست‌های گوناگون، پایین نگه دارد و از سوی دیگر باید از قیمت‌های محصول‌های کشاورزی به نفع کشاورزان حمایت کند. اختلاف قیمتی پدید آمده در این میان را باید خود دولت تقبل نماید که به‌طور معمول یارانه‌ها یکی از بازوهای اجرایی برای این نوع از سیاست‌ها است.

بدیهی است که غیر از دولت، هیچ نهاد دیگری توانایی یا رغبت چنین کاری را ندارد. این نوع از حمایت را می‌توان به دیگر کالاها و مواد ضروری زندگی تعمیم بخشید.

مورد دوم کاهش حداکثری هزینه‌های مبادله است. بنای کار نظام اقتصادی اسلام بر این است که هزینه‌هایی بر بازار تحمیل نشود که باعث افزایش قیمت‌ها شود. یکی از اقدام‌هایی که به هزینه‌های مبادلاتی و در نتیجه به قیمت نهایی برای مصرف‌کننده می‌افزاید، دلالتی و واسطه‌گری غیرضروری است. گاهی مشاهده می‌شود که کالا یا ارائه خدمت، برای انتقال از دست تولیدکننده به دست مصرف‌کننده، چندین بار در بین دلالان رد و بدل شده و هر بار قیمت آن افزوده می‌شود.

همچنین با وجود اینکه در صدر اسلام از زمین‌های کشاورزی، خراج دریافت می‌شد اما جایی سراغ نداریم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی رضی الله عنه، از بازرگانان برای استفاده از محل کسب، حتی در بازارهایی که حکومت مکان آن را در اختیار عموم نهاده بود، چیزی را درخواست کنند (جهانیان، ۱۳۸۸: ۴۳۰). روایت شده که حضرت علی رضی الله عنه از اینکه از بازار مسلمانان، اجاره‌ای دریافت کند، کراهت داشت (حرّ عاملی، ۱۳۹۱: ۱۷، ۴۰۶ و ۱۲، ۳۰۰). بنابراین معلوم است که نظام اسلامی در کاهش هزینه‌های مبادله تا حد امکان می‌کوشد. با توجه به اینکه نظام بازار در غیاب رقابت کامل، نه تنها مانع این امر نمی‌شود بلکه خود به شدت آن دامن می‌زند؛ وظیفه دولت است که با نقش حاکمیتی خود با روش ممکن هزینه‌های غیرضروری را حذف کند.

اقدام مهم دیگر مقابله با انحصار و احتکار است. یکی دیگر از عامل‌هایی که بر شکاف نابرابری‌های درآمدی می‌افزاید، انحصار و احتکار در بازار کالا و خدمات است که به واسطه افزایش مصنوعی قیمت‌ها، درآمدهای نامشروع کلان برای عده‌ای انحصارگر و محترک و هزینه‌های بالا برای مصرف‌کنندگان پدید می‌آورد.

برخی از این فعالیت‌ها در سازوکار بازار خود به خود از بین می‌رود، برای مثال اگر

فضای رقابت کامل وجود داشته باشد گران‌فروشی باعث می‌شود خریداران به‌طور طبیعی به سوی فروشندگان و تولیدکنندگان دیگر سوق یابند و به‌طور خودکار آن واحد اقتصادی گران‌فروش از بازار خارج شود اما گاهی شرایط بازار به‌صورتی است که پدیدساختن انحصار ممکن شده و خریداران جانشینی برای آن کالا یا خدمات در بازار نمی‌یابند. از این‌رو است که انحصارگر به ظلم‌ورزی کرده و عرصه را بر جامعه تنگ می‌کند.

این موضوع نیز از مواردی است که جزو نقیصه‌های بازار شمرده می‌شود و باید دولت اسلامی پر قدرت در آن وارد شود. حضرت علی علیه السلام در نامه ۵۳ *نهج البلاغه* خطاب به مالک اشتر به عنوان نماینده حاکم فرمان می‌دهد که:

«از احتکار جلوگیری کن چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن منع فرموده‌اند. مواظب باش خرید و فروش آنان با ترازوهایی بی‌کم‌وکاست و با نرخ‌های عادلانه به‌صورتی که به هیچ‌یک از طرفین خریدار و فروشنده اجحاف و زیاده‌روی نشود، صورت پذیرد».

همچنین در فرمان دیگری به رفاعه بن شداد فرمود:

«وی را از احتکار نهی کن، اگر خودداری نکرد وی را تنبیه کن، سپس با آشکارسازی آنچه که احتکار کرده، وی را به مجازات برسان» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ۱۳، ۲۷۷).

همچنین در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌بینیم که روزی حضرت بر اشخاصی گذر کردند که اجناس خود را احتکار کرده بودند. حضرت صلی الله علیه و آله دستور داد تا اجناس خود را برای فروش به بازارها ببرند و به‌گونه‌ای قرار دهند که مردم آنها را ببینند (حرّ عاملی، ۱۳۹۱: ۱۷، ۴۳۰ و ۳۱۷).

بازار پول و سرمایه

دولت اسلامی افزون بر نظارت بر بازار پول و سرمایه، به انجام اقدام‌ها و سیاست‌گذاری‌هایی در جهت توزیع عادلانه درآمد مؤظف است.

اقدام نخست کنترل تورم است. ممکن است تورم متأثر از عامل‌هایی غیر از نوسان‌های بازار پول و سرمایه باشد اما مطابق اغلب نظریه‌های اقتصادی، ما آن را در این بخش جا داده‌ایم. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، تورم با توزیع ناعادلانه درآمد رابطه مستقیم دارد. تورم جزو مسائل مستحدثه بوده و در صدر اسلام آنچنان که امروزه به عنوان افزایش سطح عمومی قیمت‌ها مطرح است، وجود نداشته و فقط به موارد کمی با اصطلاح *غلاءالسعر* مختص می‌شده است اما از آنجا که ثمره تورم نوعی اجحاف به دارندگان سرمایه‌های پولی

و فشار به طبقه‌های مستضعف جامعه است، از این باب بعید است که افزایش تورم در جامعه، مطلوب نظام اسلامی باشد. استقراض بی حساب دولت از بانک مرکزی، رشد نقدینگی طی سیاست‌های انبساطی، بی‌هدفی در نظام یارانه‌ها از مواردی است که بر تورم اثرگذاری دارد و در عین حال دولت نیز قادر است به کنترل و تنظیم آنان بپردازد.

اقدام دوم هزینه‌دار کردن درآمد ربوی است. رباخواری در اقتصاد باعث گسترش شکاف درآمدی می‌شود. از آنجا که حذف دستوری رباخواری از جامعه دشوار است، دولت باید در کنار فرهنگ‌سازی با تدوین یک‌سری از برنامه‌ها و سیاست‌ها مانند تقویت تأمین منابع از راه‌های اسلامی، استفاده از شیوه ربا را هزینه‌بر کند. این مورد نیز یکی از مواردی است که نیازمند دخالت حاکمیتی دولت در اقتصاد است.

تقویت نظام بانکداری اسلامی، اقدام سوم است. آن‌گونه که در گذشته بیان شد رباخواری در اقتصاد باعث گسترش شکاف درآمدی می‌شود. یک راه برای دوری جامعه اسلامی از گرایش به ربا، سهولت در تأمین مالی پروژه‌ها طبق عقدهای اسلامی و تجهیز نظام بانکداری اسلامی است. بدیهی است که این از جمله وظیفه‌های دولت اسلامی بوده و نظام بازار به خودی خود در ترتیب چنین سازوکاری ناتوان است.

اقدام چهارم، تنظیم قیمت سرمایه است. اگر دولت حمایت‌های خود را از سرمایه بردارد، قیمت سرمایه نسبت به سطح دستمزدها بالاتر می‌رود و این یعنی نیروی کار نسبت به سرمایه ارزان‌تر شده است؛ بنابراین کارفرمایان در صورت امکان جانشینی، نیروی کار را جایگزین سرمایه می‌کنند و این باعث اشتغال بیشتر و کاهش نابرابری‌ها می‌شود.

توزیع مجدد

توزیع مجدد که ناظر بر توزیع مقداری (در برابر توزیع کارکردی) است به دو روش انتقال به وسیله افراد و انتقال به وسیله دولت، صورت می‌پذیرد.

انتقال به وسیله افراد

این انتقال به دو شکل انتقال اجباری و انتقال اختیاری است. مراد از انتقال اجباری که گاهی از آن تعبیر به مالیات‌های اسلامی مانند: خمس، زکات، کفارات و ... می‌شود، انتقال‌هایی است که بنابر نص از سوی شارع مقدس بر مسلمانان امر شده و هرگونه تخلف از آن عقوبت اخروی و اثرهای تکوینی دنیوی دارد. انتقال اختیاری به امور استجابی مانند:

صدقه مستحبی، وقف، انفاق، هبه، بخشش دین، اطعام و ... برمی‌گردد که حداقل عقوبت در غفلت از آنان از دست رفتن خیر و برکت فراوان است.

هر دوی این انتقال‌ها در توزیع مجدد درآمدها و تخفیف نابرابری‌ها موثر هستند. گرچه این انتقال‌ها به وسیله افراد و به‌طور عمده به‌وسیله نهادها و مراکز غیردولتی سامان می‌یابند اما دولت اسلامی نیز بدون نقش و وظیفه نیست و مساعدت و کمک آن در اجرای هر چه بهتر و بیشتر این نوع از انتقال، به توزیع عادلانه‌تر درآمد می‌انجامد. در اینجا برای نمونه به سه مورد از این وظیفه‌ها اشاره می‌کنیم:

أ. سرمایه‌گذاری فرهنگی و اخلاقی: در بسیاری از اوقات، ثروتمندان علاقمند به یاری فقیران و افزایش سطح درآمدی آنان هستند و از این یاری، لذت می‌برند. دولت اسلامی می‌تواند با سرمایه‌گذاری فرهنگی و اخلاقی، باعث تقویت تفاهم و همبستگی متقابل بین ثروتمندان و فقیران شده و سنت حسنه یاری‌رسانی به فقیران را ترویج دهد؛

ب. اخلاق‌مداری حاکمان و دولتمردان: اخلاق‌مداری دولتمردان باعث سیاست‌گذاری‌های صحیح و اصولی در یاری کم‌درآمدها، افزایش فضای تفاهم و اعتماد عمومی، الگوپذیری مردم و کوشش بیشتر برای زندگی اخلاقی و معنوی همراه با انجام واجبات مانند: انتقال‌های منصوص خمس، زکات و ... و امور خیرخواهانه مانند: انتقال‌های اختیاری صدقه، وقف و ... و موارد دیگر می‌شود؛

ج. کمک به سامان‌دهی و تقویت نهادهای غیردولتی متصدی انتقال‌ها: تقویت این نهادها، باعث انتقال راحت و کم‌هزینه برای پرداخت‌کنندگان و دریافت مستحقان می‌شود. دولت می‌تواند افزون بر کمک‌های مالی و اعتباری، کمک‌های سازمانی، اطلاعاتی، فکری و ... به این نهادها داشته باشد.

انتقال به وسیله دولت

حقیقت‌های پیش‌رو در جهان امروزی به ما آموخته است که برای توزیع مجدد درآمدها و کاهش نابرابری‌ها، گریزی از دخالت دولت نیست و بسنده کردن به روش نخست، هدف عالی نظام اسلامی را محقق نمی‌گرداند. عدم اطلاع کافی ثروتمندان از وضعیت فقیران و ناکافی بودن منابع جمع‌آوری شده - براساس مقادیری که در واقعیت امروزی منتقل می‌شود - این ضرورت را بهتر روشن می‌سازد. در این قسمت از بحث، انتقال به وسیله دولت را در دو زمینه منابع تأمین و چگونگی هزینه‌کرد مورد بررسی قرار می‌دهیم.

منابع تأمین

دولت به منظور بهبود توزیع مقداری درآمد در جامعه به روش بازتوزیع، نیازمند یکسری منابع مالی است که بخشی از آن به وسیله منابع طبیعی و بخشی دیگر به وسیله افراد جامعه تأمین می‌شود.

درآمدهای غیرمالیاتی

درآمدهای غیرمالیاتی به دو قسم درآمد منابع طبیعی و درآمدهای مردمی تقسیم می‌شود (نظری و گیلک، ۱۳۸۲: ۳۳). فیء و انفال مهم‌ترین جزء از قسم نخست درآمدهای غیرمالیاتی را تشکیل داده که از اختیارات حاکم اسلامی است (حرّ عاملی، ۱۳۹۱: ۶، ۳۶۵). بنابراین درآمدها در اختیار و تملک عنوان رهبری قرار دارد. قرآن کریم نقش فیء از درآمدهای غیرمالیاتی بیت‌المال را در پدیدساختن توازن اجتماعی تشریح می‌کند:

«ما أفاءَ اللهُ على رَسولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْأَيْتامِ وَالْمَساكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةٌ بَيْنَ الْأَغْنِياءِ مِنْكُمْ» (حشر (۵۹)، ۷).

این آیه شریفه از موارد مصرف فیء بحث می‌کند و اینکه این موارد عبارت هستند از یتیمان، فقیران و در راه ماندگان که هم‌ردیف موارد مصالح عمومی مرتبط با خدا و رسول و خویشاوندان نیازمند پیامبر گرامی اسلام ﷺ قرار می‌گیرند. بیان این آیه نشان می‌دهد که حکمت تقسیم اموال فیء جلوگیری از انحصار و محصور شدن بیت‌المال در دست عده‌ای از ثروتمندان است (حسینی، ۱۳۸۷). فیء به غنیمت‌هایی گفته می‌شود که مسلمانان از کفار بدون جنگ به دست می‌آورند و در مالکیت دولت اسلامی قرار می‌گیرد اما در اصطلاح شرعی فیء نوعی انفال است. در روایتی از امام باقر علیه السلام داریم:

«فیء و انفال هر آن چیزی است که از موارد ذیل باشند: زمین‌هایی که بدون جنگ یا در اثر صلح یا با واگذاری صاحبانشان به دست آمده باشند و زمین‌های رها شده یا عمق دره‌ها، اینها همه از فیء هستند...» (حرّ عاملی، ۱۳۹۱: ۶، ۳۶۸).

بنابراین در می‌یابیم فیء بر غیرغنائم از انواع انفال اطلاق می‌شود و آیه پیش‌گفته (حشر (۵۹)، ۷) حکم انفال را به صورت کلی تحت واژه «فیء» تعیین کرده است و انفال در نظام اقتصادی اسلام، به علت کاهش نابرابری‌ها و برقراری توازن اجتماعی قرار داده شده است (صدر، ۱۴۱۱: ۶۸۲ - ۶۸۱). حضرت امام علیه السلام در این باره می‌نویسد:

«مواردی که در روایت‌ها به عنوان انفال و ملک امام علیه السلام نام برده شده است، همه از باب ذکر

مصدق‌های آن بوده و متفاهم از مجموع روایت‌ها این است که آنچه مربوط به امام علیه السلام است، عنوان واحدی است که منطبق بر موارد فراوانی می‌شود و ملاک در همه آن‌ها یکی است و آن این است که هر چیزی (اعم از زمین و غیرزمین) که صاحب و ملکی نداشته باشد، برای والی است که آن را در راه مصالح مسلمانان صرف کند و این امر بین دولت‌ها نیز متداول است» (موسوی خمینی، ۱۳۶۸: ۳، ۲۵).

درآمدهای مردمی بخش دوم درآمدهای غیرمالیاتی را شکل می‌دهد. از جمله این درآمدها وقف عام است که سرپرستی و تولیت آن بر عهده حاکم (دولت اسلامی) قرار دارد. دولت اسلامی وظیفه دارد از راه تعیین افراد شایسته و واجد شرایط، مدیریت اوقاف عام را بنابر نظر واقف اداره کند (همو، بی تا: ۲، ۸۰).

درآمدهای مالیاتی

بخشی از مالیات‌ها، مالیات‌های منصوص، خمس، زکات بود که اشاره‌هایی به آن شد. این مالیات‌ها از نوع تناسبی است که توجه به آنها اثرهای چشم‌گیری را در نظام توزیع برجا می‌گذارند اما بخش دیگر، مالیات‌های حکومتی است که به وسیله دولت دریافت می‌شود. با آنکه مالیات از مهم‌ترین درآمدهای هر دولتی است اما در نظام اسلامی دریافت مالیات (منصوص یا حکومتی) نباید به گونه‌ای باشد که سختی را به زندگی مردم وارد سازد. حضرت علی علیه السلام در نامه ۵۳ نهج البلاغه خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «اگر مالیات (خراج) سنگین‌شان بود به آنان تخفیف بده تا بعدها درآمدشان فراوان شود و زیادتر به تو بپردازند».

اگر مالیات‌ها باعث انتقال مصرف از ثروتمندان به فقیران شود، بدون شک باعث بهبود توزیع می‌شود؛ چرا که ثروتمندان به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، بخش قابل توجهی از درآمد خود را صرف مخارج تجملی و روندهای غیرمولد مانند: خرید املاک و مستغلات، احتکار، خرید جواهرات و طلا و کالاهای لوکس و زینتی می‌کنند. مصارف پیش‌گفته اگر به فقیران منتقل شود باعث بهبود وضعیت معیشتی، تحصیلی، بهداشتی و حتی روانی آنان می‌شود و این یعنی افزایش بهره‌وری و تولید کل (لوئیس، ۱۳۶۹: ۸۰).

البته ثروتمندان تمام درآمد خود را صرف کالاهای لوکس نمی‌کنند، بلکه ممکن است عمده آن را سرمایه‌گذاری کنند. فرض محتمل در اینجا آنست که تحمیل مالیات‌ها از مخارج غیرمولد افراد، نه سرمایه‌گذاری آنان، کاسته و بر بهبود معیشت و بهره‌وری کاری

فقیران می‌افزاید. به نوعی این مالیات‌ها به کاهش مصارف غیرضرور می‌انجامد نه به کاهش سرمایه‌گذاری ثروتمندان.

درباره نرخ مالیات‌های حکومتی نیز باید عنوان داشت، این نرخ باید به قدری باشد که انتخاب افراد بین کار و فراغت را به ضرر تولید کل و به ضرر فقیران تغییر ندهد. غیر از این موارد می‌توان به مالیات بر کالاهای لوکس وارداتی (تعرفه گمرگی)، مالیات بر درآمدهای تصادفی، مالیات بر سود سرمایه، مالیات بر خرید و فروش املاک و مستغلات، مالیات بر ارث و ... اشاره داشت. با وضع این مالیات‌ها و استفاده صحیح از منابع جمع‌آوری شده می‌توان اذعان داشت که توزیع بهبود یابد (یوسفی، ۱۳۷۶: ۱۲۹).

چگونگی هزینه‌کرد

از دیدگاه مکتب اقتصادی اسلام، در جامعه اسلامی هیچ فردی -مسلمان و غیرمسلمان- نباید نگران تأمین حداقل‌های زندگی خود باشد. افزون بر اصل تکافل عمومی (اصل مسئولیت مشترک همگانی)، دولت نیز وظیفه دارد به بهترین صورت بخشی از درآمدهای خود را جهت رفع این نیاز اختصاص دهد.

تأمین اجتماعی

مداخله‌های هدفمند دولت (مستقیم یا به واسطه بخش خصوصی) از راه پرداخت‌های انتقالی برای بهبود توزیع مجدد لازم است. هدف این راهبرد، پرداخت منصفانه درآمد جنسی یا نقدی به کم‌درآمدها است. یارانه‌های پرداختنی و انواع بیمه‌های تأمین اجتماعی نیز زیرمجموعه این پرداخت‌ها قرار می‌گیرد. به این صورت که پرداخت‌های انتقالی جنسی شامل یارانه‌های قیمتی، طرح‌های جیره‌بندی مقداری، کوپن‌های غذا و دارو و ... و پرداخت‌های انتقالی نقدی شامل بیمه‌های تأمین اجتماعی، طرح‌های مقرری سالمندان، ناتوانان و برنامه‌های کمک به خانواده (حق اولاد) است.

مدیریت تخصیص اعتبارات

یکی دیگر از سیاست‌های دولت برای توزیع مجدد، مدیریت تخصیص اعتبارات مالی در جهت حمایت از خانوارهای کم‌درآمد و بنگاه‌های کوچک و متوسط است. با مولد ساختن این گروه می‌توان ارتقای سطح معیشتی آنان را به دست خودشان سپرد و میزان لازم کمک‌های مستقیم به این افراد را کاهش داد. بدیهی است دولت با سیاستگذاری کلان

در نظام بانکداری و نهادهای مالی اسلامی نقش مهمی را در گسترش این اقدام ایفا می‌کند.

جهت‌دهی هزینه‌های عمومی

افراد کم‌درآمد اغلب در فایده‌بردن از برنامه توزیع هزینه‌های دولت در حاشیه هستند، مانند: توزیع هزینه آموزش، هزینه بهداشت، هزینه امکانات تفریحی و رفاهی، ساختن زیربناها و ... که روستاها تراکم نسبی کمتری نسبت به شهرها دارند.

بازنگری هزینه‌های عمومی و جهت‌دهی بیشتر به سوی قشرهای کم‌درآمد در موارد مراقبت‌های پزشکی و بهداشتی، آموزش و تحصیلات، ساخت زیربنای اساسی مانند: شبکه‌های آب و فاضلاب، برق، تلفن، جاده، پل و ... از جمله وظیفه‌هایی است که دولت عهده‌دار آن است. حضرت علی علیه السلام به کارگزار خود در مدینه می‌نویسد:

«در مال خدا که در نزد تو گرد آمده بنگر، آن را بین عیال‌مندان و گرسنه‌هایی که نزد تو هستند و به آنان که مستمند، و سخت نیازمند هستند برسان و باقیمانده را نزد ما بفرست تا ما نیز آن را بین نیازمندیانی که نزد ما هستند قسمت کنیم».

البته باید عنوان کرد، اصل مصلحت عمومی بر جهت‌دهی و اولویت‌بندی هزینه‌های عمومی، نسبت به بهبود توزیع درآمد رجحان دارد، برای مثال ممکن است دولت برای حفظ کیان نظام اسلامی در مقابله با خطرهای احتمالی دشمنان، به‌طور موقت به تجهیز و هزینه‌کرد بیشتر در منطقه جغرافیایی یا در زمینه خاصی (مانند تجهیزات دفاعی) اقدام کند.

کاهش تصدی‌گری اقتصادی دولت و توزیع درآمد

استخراج نتیجه مطلوب برای این موضوع از میان مفاهیم اقتصاد اسلامی خود نیاز به پژوهشی مفصل دارد اما شواهد اقتصادی نشانگر آن است که کاهش دخالت دولت در امور تصدی‌گرایانه اقتصادی - در غیاب نظارت و سیاستگذاری دولتی و فضای رقابت کامل - اگر با تشکیل شبه انحصارها و گرایش به احتکار و تبعیض بازاری همراه باشد، فاصله طبقاتی را گسترش می‌دهد.

این امر باعث انحراف پرسنل بامهارت و متخصص مانند: پزشکان، معلمان، استادان و مربیان به سوی تسهیلات و موقعیت‌های درآمدزای بخش خصوصی می‌شود. افزون بر این، به‌طور معمول سپردن فعالیت‌های اقتصادی به بخش غیردولتی با کاهش اساسی نیروی کار به علت پایین آوردن هزینه‌ها، روبه‌رو است. این کاهش نیروی کار که عمده‌گریبان نیروی

کار کم‌مهارت، کم‌دانش و کم‌اعتبار که اغلب از طبقه فقیران هستند را گرفته و نوعی بیکاری منجر به تشدید فقر را در پی دارد.

اگر به موارد پیش گفته، سهولت کارفرمایان در کاهش دستمزدها، تسهیلات و امکانات جانبی مشاغل و همچنین رواج تدریجی نظام ربوی را بیافزاییم، نتیجه آن می‌شود که توزیع امکانات و فرصت‌های اولیه، از لحاظ کیفی و کمی، در غیاب حضور حاکمیتی دولت و سیاستگذاری و نظارت آن، رو به نابرابری رفته و توزیع درآمد پس از تولید را نیز دستخوش تغییر می‌گرداند اما اگر کاهش تصدی‌گری دولت در امور اقتصادی با حفظ حاکمیت صورت پذیرد، می‌توان افزایش کارایی و رقابت سالم در صحنه اقتصادی و تحقق شایسته‌مداری در نظام مدیریتی جامعه را قابل انتظار دانست. مصرف‌کنندگان با افزایش کارایی در فرایند تولید کالا و خدمات، شاهد افت قیمت‌ها یا جلوگیری از افزایش آنها بوده و در این میان مصرف‌کنندگان فقیرتر، بیشتر از این منفعت، سود می‌برند.

همچنین افزایش کارایی و رقابت سالم، باعث افزایش درآمد بنگاه‌ها و شرکت‌ها شده و در نتیجه میزان کل مالیات وصول‌شده دولتی افزایش می‌یابد. این افزایش درآمدهای مالیاتی حداقل دو اثر مثبت بر بهبود توزیع درآمد دارد:

أ. دولت امکان بیشتری برای توزیع مجدد از راه اعطای یارانه به قشرهای کم‌درآمد یا هزینه‌کرد در مناطق روستایی و دورافتاده پیدا می‌کند؛

ب. با افزایش درآمد دولت، اقدام به استقراض از بانک مرکزی و گسترش نقدینگی و افزایش تورم - که بیشترین فشار را بر دهک‌های پایین درآمدی وارد می‌سازد - از سوی دولت کمتر پدید می‌آید.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مهم‌ترین علت وجود نابرابری درآمدی از نظر نظام اقتصاد اسلامی، عدم مراعات حق در نظام توزیع است که نقش و وظیفه دولت اسلامی در احقاق حق محققین در سه مرحله توزیع پیش از تولید، توزیع پس از تولید و توزیع مجدد، قابل توجه است.

می‌توان بین نقش‌های متفاوت دولت در اقتصاد تفکیک کرد. نقش نخست، نقش تصدی‌گری دولت به معنای در دست داشتن مالکیت و مدیریت بنگاه‌های اقتصادی است؛ به‌صورتی که سیطره دولت حتی در توزیع کارکردی نیز به شدت گسترده بوده و به عبارتی

دولت همه‌کاره فعالیت‌های اقتصادی - از لحاظ عملی نه برنامه‌ای - باشد. نقش دوم، نقش حاکمیتی و سیاستگذاری کلان است. این نقش بیشتر بر وظیفه نظارت، برنامه‌ریزی کلان، سیاستگذاری راهبردی و کنترل و تنظیم بازارها و توازن اجتماعی تأکید دارد.

آنچه از بحث‌های مطرح شده به دست آمد، این را می‌رساند که نقش حاکمیتی دولت اسلامی برای هر سه بخش توزیع، ضرور است. دولت اسلامی باید در توزیع مساوی و عادلانه امکانات، فرصت‌ها، اطلاعات و منابع طبیعی و تولیدی نظارت مستقیم داشته و با سیاستگذاری‌های مناسب از پدید آمدن توزیع تبعیضی در این مرحله جلوگیری کند.

در توزیع کارکردی - توزیع پس از تولید - مطالعه سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام این نکته را یادآور می‌شود که امور باید به دست بازار اسلامی و جریان‌های عرضه و تقاضا در آن سپرده شود و دولت اسلامی در نقش حاکم و ناظر بر اجرای اصول و موازین شریعت اسلام در حین تولید کالا و خدمات و توزیع درآمد حاصله از آن بنا بر میزان مشارکت و اثرگذاری (استحقاق) عوامل تولیدی در فرایند پدیدساختن درآمد، نظارت و اشراف کافی داشته باشد. افزون بر نظارت، دولت اسلامی باید بتواند بر جبران نقیصه‌های بازار با برنامه‌ریزی و سیاستگذاری هدفمند در هر سه بازار کالا و خدمات، نیروی کار و پول و سرمایه امکان توزیع عادلانه کارکردی را فراهم سازد.

در توزیع مجدد، با توجه به نقص بازار و بنا بر حق مسلمی که طبقه کم‌درآمد در جامعه اسلامی دارند، دولت باید با بازتوزیع عادلانه، منجر به افزایش رفاه طبقه‌های پایین درآمدی و بهبود توزیع مقداری درآمد در جامعه شود که البته این را هم می‌توان زیرمجموعه نقش حاکمیتی دولت قرار داد.

بنابراین در یک نگاه کلی می‌توان چنین برداشت کرد که بزرگ‌شدن اندازه دولت، از جهت حاکمیت، قدرت سیاستگذاری و برنامه‌ریزی و فرصت‌های نظارتی و نیز کوچک‌شدن اندازه دولت از جهت بنگاهداری و تصدی مستقیم امور اقتصادی به منظور تقویت بخش غیردولتی و فضای رقابتی سالم، باعث بهبود توزیع کارکردی و توزیع مقداری درآمد در جامعه اسلامی می‌شود.

منابع و مأخذ

أ. فارسی و عربی

۱. ابن سعد، بی تا، الطبقات الكبرى، بیروت: دارالفکر.
۲. ابوداوود، ۱۴۰۹ق، سنن ابی داوود، بیروت: دارالجنان.
۳. بخاری، ابو عبدالله، ۱۴۰۷ق، صحیح بخاری، بیروت: دارالقلم.
۴. بیهقی، بی تا، السنن الكبرى، بیروت: دارالمعرفه.
۵. جهانیان، ناصر، ۱۳۸۸ش، اسلام و رشد عدالت محور، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول.
۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۹۱ق، وسائل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷. حرانی، حسن بن علی، ۱۳۹۴ق، تحف العقول، قم: انتشارات بصیرتی.
۸. حسینی، سیدرضا، ۱۳۸۷ش، «معیارهای عدالت اقتصادی از منظر اسلام (بررسی انتقادی نظریه شهید صدر علیه السلام)»، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال هشتم، ش ۳۲.
۹. حکیمی، محمدرضا، ۱۳۸۶ش، الحیاه، ترجمه احمد آرام، قم: انتشارات دلیل ما، هشتم.
۱۰. داب، موریس، ۱۳۸۱ش، تئوری های ارزش و توزیع از زمان آدام اسمیت، ترجمه حبیب الله تیموری، تهران: نشر نی، اول.
۱۱. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱ش، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران: انتشارات سمت، اول.
۱۲. راولز، جان، ۱۳۸۳ش، عدالت بمتابه انصاف: یک بازگویی، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: نشر ققنوس.
۱۳. رشاد، علی اکبر (زیر نظر)، ۱۳۸۰ش، دانشنامه امام علی علیه السلام، ۷، تهران: مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۴. رضایی، مجید، ۱۳۸۳ش، کار و دین، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان، اول.
۱۵. صدر، کاظم، ۱۳۷۴ش، اقتصاد صدر اسلام، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، اول.
۱۶. صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۰۲ق و ۱۴۱۱ق، اقتصادنا، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۷. صدوق، ۱۴۱۳ق، من لایحضره الفقیه، بیروت: دارالاضواء.
۱۸. عیوضلو، حسین، ۱۳۸۴ش، عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصادی اسلام، تهران:

- انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، اول.
۱۹. کتابی، احمد، ۱۳۷۱ش، تورم، تهران: انتشارات اقبال، سوم.
۲۰. کتابی، عبدالحی، بی تا، *التراکب الاداریه*، بیروت: دارالارقم.
۲۱. کرویتس، هلموت، ۱۳۷۸ش، *پول، بهره، بحران‌های اقتصادی - اجتماعی*، ترجمه حمیدرضا شه میرزادی، تهران: کانون اندیشه جوان، اول.
۲۲. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، بی تا، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. لشکری، علیرضا، ۱۳۸۰ش، *نظام مالیاتی اسلام*، تهران: انتشارات پایگان، اول.
۲۴. لوکایون ژاک، و همکاران، ۱۳۷۳ش، *بررسی تحلیلی توزیع درآمد و توسعه اقتصادی*، ترجمه احمد اخوی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، اول.
۲۵. لوئیس، دبلیو آرتور، ۱۳۶۹ش، «توسعه و توزیع»، *مجموعه مقالات اشتغال، توزیع درآمد و استراتژی توسعه*، تهران: سازمان برنامه و بودجه، اول.
۲۶. ماسگریو، ریچارد و ماسگریو، پگی، ۱۳۷۲ش، *مالیه عمومی در تئوری و عمل*، ۱، ترجمه مسعود محمدی و یدالله ابراهیمی فر، تهران: سازمان برنامه و بودجه، اول.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۸. محمدی ریشه‌ری، محمد، ۱۴۲۱ق، *موسوعة الامام علی بن ابیطالب علیه السلام*، قم: موسسه دارالحديث الثقافه.
۲۹. محمودی، محمدباقر، ۱۴۱۸ق، *نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه*، تهران: موسسه الطباعة و النشر وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی.
۳۰. مطهری مرتضی، ۱۳۶۸ش، *اسلام و مقتضیات زمان*، ۱، قم: انتشارات صدرا.
۳۱. ———، ۱۳۸۲ش، *عدل الهی*، تهران: انتشارات صدرا، نوزدهم.
۳۲. منتظری، حسینعلی، ۱۴۱۳ق، *کتاب الزکات*، قم: انتشارات تفکر.
۳۳. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۸ق، *کتاب البیع*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چهارم.
۳۴. ———، بی تا، *تحریر الوسیله*، تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه.
۳۵. میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۷۸ش، «توزیع ثروت و درآمد در نظام اقتصادی اسلام از دیدگاه امام خمینی علیه السلام»، *مجموعه مقالات راه انقلاب*، تهران: شورای هماهنگی تبلیغات

اسلامی نشر هماهنگ، اول.

۳۶. نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۷ش، *جواهرالکلام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۳۷. نظری، حسن آقا و گیلک حکیم آبادی، محمدتقی، ۱۳۸۲ش، *نگرشی علمی به هزینه و درآمد دولت اسلامی*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه و تهران: پژوهشکده امور اقتصادی، اول

۳۸. نوری طبرسی، میرزا حسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل*، بیروت: مؤسسه آل البیت علیه السلام، دوم.

۳۹. یوسفی، احمدعلی (به اهتمام)، ۱۳۷۹ش، *نظام مالی اسلام*، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، اول

۴۰. یوسفی، محمدرضا، ۱۳۷۶ش، «بررسی تأثیر سیاست‌های مالیاتی بر توزیع درآمد در ایران»، *مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقرزدایی*، ۲، تهران: سازمان برنامه و بودجه، اول.

ب. انگلیسی

1. J. Skolka & M. Garzuel, 1976, *change in income distribution employment and structure of the economy: a case study of Iran*, Research Working Paper WEP 2_23 / WP45, Geneva, ILO .